

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۵۱-۱۳۳

جغرافیای تاریخی سرزمین مکران*

دکتر علی غفرانی / استادیار دانشگاه فردوسی مشهد^۱
راضیه شجاع قلعه دختر/ دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

مکران منطقه‌ای وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که مرزهای آن از کرمان در غرب تا حدود سند در شرق کشیده شده بود. این ناحیه وسیع از شمال به سیستان و از جنوب به دریای مکران (عمان) محدود بود. مکران، ماکا، میکا، موکران، گدروزیا، ژدروزیا و... نامهایی است که در دوره‌های مختلف تاریخی به این ناحیه اطلاق می‌شده است. گستردگی مرزهای این ناحیه و موقعیت خاص جغرافیایی آنجا در کنار دریای عمان سبب شده بود شهرهایی با آب و هوای متفاوت در این ناحیه ایجاد شده و زمینه برای کشت انواع محصولات سردسیری و گرمسیری فراهم باشد. این تنوع آب و هوایی و محصولات، باعث شده بود این ناحیه به هندوستان کوچک مشهور شود. این مقاله سعی در بررسی حدود جغرافیایی مکران، به همراه شرح دقیقی از شرایط آب و هوایی، محصولات، جانوران، معادن و... این ناحیه با روش توصیفی - تحلیلی دارد.

کلیدواژه ها: مکران، پانید، بلوچستان.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۰۷/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۵/۱۴

1. Email: sjdmu529@um.ac.ir

مقدمه

مکران^۱ یا مکران^۲ نام سرزمینی وسیع در جنوب شرقی فلات ایران بود که از جنوب به دریای عمان، از شمال به سیستان، از شرق به ناحیه سند و از غرب به کویر و کرمان (حدود العالم، ۳۶۴؛ یاقوت، ۱۸۰/۵) محدود می‌شد.

ایالت مکران، به سبب مجاورت با مرزهای شبه قاره هند از یک طرف و دریای عمان از طرف دیگر، از جنبه‌های مختلف سیاسی و نظامی و اقتصادی و دینی در تاریخ دوره اسلامی اهمیت داشت. از طریق این سرزمین اولین حملات مسلمانان به مرزهای هندوستان شکل گرفت. گروههای شورشی و خوارج که از خراسان، سیستان، عمان و مناطق جنوبی خلیج فارس رانده می‌شدند، به سرزمین مکران پناه می‌بردند. بخشی از کاروانهای تجاری هندوستان به سمت ایران و عراق، از این دیار می‌گذشتند. در این سرزمین، مواد و منابع معدنی و محصولات کشاورزی خاصی مانند پانید، خرما، نیشکر و قند به عمل می‌آمد که در اقتصاد برخی مناطق شرق اسلامی تاثیر گذار بود.

عنوان «جغرافیای تاریخی» که در آغاز این نوشتار آمده، شاخه‌ای جدید از علم جغرافیاست که به مطالعه و بررسی جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک منطقه در دوران گذشته و تعامل انسان و طبیعت و آثار فرهنگی آن می‌پردازد و آن دسته از پدیده‌های جغرافیایی را که اکنون دیگر وجود ندارند، بازسازی می‌کند. همچنین در جغرافیای تاریخی از تاثیر عوامل جغرافیایی بر رویدادهای تاریخی سخن می‌رود.^۳

بر این اساس و با توجه به موارد اهمیت منطقه مکران، ارائه پژوهشی در باره جغرافیای تاریخی منطقه مکران، ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر با استفاده از منابع تاریخی مکتوب قدیمی و به روش توصیفی-تحلیلی، به بررسی وضع جغرافیایی منطقه مکران از ابتدای دوره اسلامی تا حمله مغول پرداخته است. اما گاهی به اقتضای ضرورت از جمله محدودیت

1 - makran

2 - mokran

۳- جغرافیای تاریخی رشته‌ای جدید در علم جغرافیاست که درباره آن میان مورخان و جغرافی دانان اختلاف نظر وجود دارد. به سبب مشترک بودن عنوان جغرافیای تاریخی میان تاریخ و جغرافیا، مورخان و جغرافی دانان هر یک از دیدگاه خویش، تعریفی جداگانه در محتوا، موضوع، هدف و روش تحقیق خاصی برای جغرافیای تاریخی ارائه کرده‌اند. اما تعریف عمومی و مسلم از جغرافیای تاریخی میان محققان تاریخ عبارت است از: علمی که منطقه‌ای خاص را در یک دوره زمانی خاص، مورد مطالعه قرار می‌دهد. این علم به عنوان یک دانش میان رشته‌ای می‌تواند مرزها و جنبه‌های مشترک میان تاریخ و جغرافیا را در نوردد و با تلفیق نگاه تاریخی و جغرافیایی، موضوعات را از منظر تازه بنگرد. برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به: گنجی، ۲۸۹؛ مهدوی، ۱۲۷-۱۲۴؛ قائم مقامی، ۱۸؛ احمدوند، ۶۴-۴۱ مراجعه کرد.

اطلاعات در منابع تاریخی و تکراری بودن برخی گزارشها، علاوه بر منابع تاریخی قدیم، به نوشته های دوره های متاخر و پژوهش های جدید نیز مراجعه و استناد شده تا سیمای جغرافیایی خاص منطقه مکران و توانمندی های طبیعی و انسانی آنجا در تاریخ ایران دوره اسلامی نشان داده شود. این امر به شناخت بیشتر محققان و علاقه مندان از وضع کنونی منطقه مورد نظر نیز کمک می کند.

۱- وجه تسمیه و پیشینه کاربرد نام مکران

نام ایالت قدیمی مکران یا مکران (یاقوت، ۱۷۹/۵) به شکل های گوناگون، اما نزدیک به هم و با تفسیرهای متفاوت، در کتیبه های باستانی و منابع تاریخی آمده است. نخستین بار در کتیبه داریوش در بیستون کرمانشاه و پس از آن در تخت جمشید فارس، نام یک سرزمین به شکل «مکه» (Maka)، «ماکا، مکا» به عنوان چهاردهمین ساتراپی^۱ امپراتوری هخامنشی ذکر شده است (مرادی غیاث آبادی، ۱۹۴-۲۰۹؛ پیرنیا، ۱۴۵/۲). یونانیان آنرا به شکل «میکیا» و «میکیان» یعنی سرزمین میکی ها یا ماکاها ضبط کرده اند (هرودوت، ۱۹۲/۳). بارتولد نیز مکران را برگرفته از نام یک قوم دراویدی^۲ دانسته که یونانی ها به آنان ماکای یا موکای می گفتند (بارتولد، ۲۰۳). بنا به گفته کسلیلینگ^۳، ساکنان اولیه مکران «مکه های» دراویدی و «پاریکانیوی ها» بودند (بلوکباشی، ۵۰۳). ظاهراً پیش از ورود اسکندر به این ناحیه، شاخه ای از آریایی ها به نام گدروزی یا گدروزیا-گدروسیا (Gedrosia) بر آنان غلبه یافته بودند. این نام احتمالاً از نام قوم «دروسایوی»^۴ گرفته شده بود. از این رو برخی منابع، نام گدروزیا را نیز بر این سرزمین داده اند (بارتولد، ۲۰۳؛ بلوکباشی، ۵۰۳).

در کتیبه های دوره ساسانی از ایالتی به نام مکروران و مکران در مرزهای جنوب شرقی ایران یاد شده (فرای، ۳۴۴) که بی شک همان ماکا - مکای دوره هخامنشیان است که به تدریج به مکروران تبدیل شده است. بنابراین، به احتمال قوی جایگزینی عنوان مکران به جای مکا در

۱. استان. ساتراپی، ساتراپیل در اصطلاح یونانی ها یکی از بیست ایالت دولت هخامنشی و یکی از هفتاد و دو بخش حکومت سلوکیان بود. این تقسیم بندی در دوره ساسانیان نیز دنبال شد (دهخدا، ذیل ساتراپی).

۲. دراویدی ها ساکنان بومی شبه قاره هند پیش از آریایی ها بودند. پس از ورود آریایی ها، آنان با دراویدی های تیره پوست درآمیختند (گابریل، آفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ص ۲۳۷).

3 . Kissiling

4 . Darosia

همان ایام باستانی ایران اتفاق افتاده بود و بدین سبب در سده اول هجری هنگامی که اعراب مسلمان به این سرزمین دست یافتند، آنجا را با نام مکران شناختند. در کتاب *کارنامه اردشیر بابکان* نام این ناحیه به شکل «مکرستان» یا «موکرستان» آمده است (۱۷).

یاقوت حموی مولف *معجم البلدان*، با استناد به سخنی از حمزه اصفهانی، نام مکران را مرکب از دو واژه ماه + کران یا کرمان دانسته و آورده است: «اعراب در دوره فتوحات هر محلی را که پر نعمت و آباد می بود و کشت و زرع در آنجا رونق داشت، ماه آن منطقه می-شمردند؛ زیرا معتقد بودند که ماه بر کشت و زرع و آبهای زمین تاثیرگذار است. مثل ماه چین و ماه کران که منظور همان ماچین و مکران است (یاقوت، ۱۷۹/۵).

مارکوپولو که در اواخر قرن سیزدهم میلادی هنگام مراجعت از چین از حدود مکران عبور کرده، نام آنجا را «کس مکوران»^۱ ضبط کرده است (مارکوپولو، ۲۱۴).

سرپرسی سایکس^۲ بر آنست که مکران از دو واژه مکه+ارینه^۳ یا ایرینه^۴ (در زبان سانسکریت به معنای باتلاق است)، ترکیب یافته و به معنی سرزمین باتلاقها یا تالاب است. در حوالی سند نیز مکران را به شکل «مکران» تلفظ می کنند (سایکس، ۱۲۲).

سرتوماس هلدیک^۵ مکران را مرکب از دو کلمه ماهی و خوران یعنی «ماهیخوران» دانسته که به تدریج در اثر کثرت استعمال تبدیل به مکران شده است. وی این نظر را بر این اساس ارائه داده که در دوره اسکندر مقدونی (قرن چهارم ق.م) مردم بومی، مکران را به مناسبت مجاورت با دریا ایختیوفاجی یا ایختیوفاجی (ichthophagy) (ماهیخوران) نامیده بودند (Holdich, 388).

۲- حدود جغرافیایی ناحیه مکران

اسناد و کتیبه های پیش از اسلام، به هنگام ذکر نام مکران، مرزها و قسمت های مختلف این ناحیه را مشخص نکرده اند. اما بدون شك - با استناد به منابع دوره اسلامی - مناطق ساحلی

1. Kesmacran

۲. سرپرسی سایکس مأمور نظامی انگلیس که طی شش سفر، بسیاری از نقاط ایران خصوصا نواحی شرقی و جنوب شرقی را سیاحت کرد و گزارشهای مفصلی درباره مناطق مختلف ایران برای دولت انگلیس تهیه کرد.

3 - Maka+aranya

4 - irina

۵. مأمور رفع اختلافات و تمدید حدود مرزی ایران و افغان و بلوچستان انگلیس در قرن نوزدهم.

ناحیه بلوچستان که در جنوب دو کشور ایران و پاکستان واقع شده، بخشی از مکران به شمار می‌آمده است (یاقوت، ۱۸۰/۵).

درباره تعلق ولایات طوران و بدهه به مکران، اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد؛ زیرا که هیچ یک از منابع صریحا طوران و بدهه را بخشی از مکران ندانسته‌اند. اما با دقت بیشتر می‌توان دریافت که آنها نیز به طور تلویحی یکی بودن این سه ایالت را پذیرفته‌اند؛ چنانکه در ذکر شهرهای دیار مکران، شهرهای طوران و بدهه را هم ذیل این ناحیه آورده‌اند (لسترنج، ۳۵۲) و یا در بیان اوضاع طبیعی و محصولات و تولیدات مکران، از محصولات صادراتی این دو ناحیه نیز سخن گفته‌اند. یاقوت طول ناحیه مکران را از بندر تیز تا قصدار ذکر کرده است (یاقوت، ۱۸۰/۵). دمشقی نیز در کتاب *نخبه‌الدهر*، قنابیل مرکز ایالت بدهه را از جمله شهرهای غیرساحلی ناحیه مکران دانسته است (دمشقی، ۲۹۸).

برخی متون جغرافیایی مکران را همراه با طوران و بدهه، به عنوان بخشی از سرزمین پهناور سند ذکر کرده‌اند. مقدسی در این باره نوشته است: «من این سرزمین (سند) را به پنج خوره بخش نموده‌ام، مکران را نیز که نزدیک و چسبیده بدان است، بر آن افزودم تا سرزمین‌ها به یکدیگر پیوسته باشد...» (مقدسی، ۳۵۸). نویسنده کتاب *حدودالعالم* نیز مکران را بخشی از ناحیه سند دانسته است (*حدودالعالم*، ۳۶۴). اصطخری نیز تمامی شهرهای سند و اطراف و نواحی آن را در جدولی گرد آورده که شامل شهرهای هند، مکران، طوران و بدهه است (اصطخری، ۱۷۰).

باستانی پاریزی نویسنده معاصر که خود اهل کرمان بود، گدروزیا (جردوس)^۱ را معادل جیرفت کنونی (واقع در جنوب استان کرمان) دانسته و صحرای میان هند و گدروزیا را به عنوان منطقه مکران تلقی کرده است. باستانی معتقد است که جردوس معرب و محرف همان «گدروز» یا «گدروزیا» بوده است (باستانی پاریزی، حواشی *تاریخ کرمان*، ۱۰؛ همو، *تلاش آزادی*، ۵۵۳).

از مجموع مطالب بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت که مرزهای جغرافیایی ایالت مکران از شمال به سیستان، از شرق به دره سند، از غرب به کرمان و کوههای قفص و از جنوب به دریای عمان و اقیانوس هند محدود بوده است (یاقوت، ۱۸۰/۵). یونانیان نیز مکران را از شرق

۱. جردوس: ولایتها من اعمال کرمان، قصبته جیرفت (یاقوت حموی، ۱۲۴/۲).

به رود آرابیوس (مهران رود)، از غرب به دماغه جاسک و کرمانیا، از جنوب به دریای اریتر (عمان) و از شمال به درنگیانا و آریا (سیستان و خراسان)^۱ (مهر آفرین، ۵۶) محدود می- دانستند.

۳- نواحی و شهرهای دیار مکران

عمده‌ترین شهرهای دیار مکران که در بیشتر متون جغرافیایی از آنها نام برده شده، عبارتند از: فنزبور (پنجبور، قیربون)، بندرتیز (طیس)، بمپور (بربور)، قصرقند، کیز (کیج)، درک (دزک)، راسک، اصفقه، به (گه)، بند، فلهفهره (فهرج)، مشکی، قنبلی، ارمابیل، خواش (خاش). پیش از این گفته شد که منابع تاریخی با اندکی اختلاف نظر، نام شهرهای طوران و بدهه از جمله: قصدار، کیزکانان، قندابیل (گنداوی)، ماسکان و ... را هم ذیل شهرهای مکران ذکر کرده‌اند. معرفی تفصیلی شهرها و آبادیهای بزرگ ناحیه مکران نیازمند یک مقاله دیگر است.

۴- اوضاع طبیعی

۴-۱- آب و هوا

بیشتر منابع تاریخی و جغرافیایی، مکران را به صورت سرزمینی خشک و بایر توصیف کرده‌اند که نه تنها ثروت چندانی برای جلب توجه شاهان نداشت، بلکه راههایی که به این ایالت منتهی می‌شد، بسیار خطرناک و غیرقابل کنترل بود و صحراهای آنجا را از لحاظ طبیعی دنباله کویر دانسته‌اند. همچنین مورخانی که داستان عبور اسکندر از این منطقه را نقل کرده‌اند، آنجا را به صورت بیابانی خشک و غیرقابل تحمل به تصویر کشیده‌اند. آریان مورخ یونانی، شرحی از این سرزمین و خشکی آنجا و روش به دست آوردن آب از طریق حفر چاه در مسیر سیلابهای ناشی از بارانهای تند و رگبارها را داده است. او خوراک اهالی را خرما و ماهی ذکر کرده و گفته است: «قطعات سبز و خاصخیز بطور پراکنده در بعضی نقاط وجود دارد». همچنین به گیاهان دارویی و معطر و بوته‌های خاردار بزرگ و کثرت بادهای موسمی نیز اشاره کرده و از عدم گنجایش لشکری بزرگ در آنجا و تلف شدن قسمت بزرگی از افراد و حیوانات اردوی

۱. بعضی منابع تاریخی، خراسان و سیستان را یک ناحیه محسوب کرده‌اند. در تکمله/الاصناف واژه «فرجان» مترادف خراسان و سیستان ذکر شده است (کریمی، ۵۰۵/۱).

اسکندر سخن گفته است (آریان، ۲۶۰-۲۶۳؛ مشکور، ۶۳۵). صرف نظر از منابع یونانی و یا کتابهایی که سفر اسکندر را شرح داده‌اند، نخستین اطلاعاتی که از اوضاع طبیعی این ناحیه در منابع دوره اسلامی موجود است، گزارشهای فاتحان و کارگزارانی است که از طرف مرکز خلافت اسلامی در مدینه یا شام، به این منطقه اعزام می‌شدند. نخستین گزارش را طبری آورده (۲۵۷/۳) که این منطقه را از زبان صحار عبدی^۱ برای خلیفه دوم عمر، توصیف کرده است: «صحار در پاسخ به سوال خلیفه درباره آنجا گفت: سرزمینی است که دشت آن کوه، آب آن ناگوار، میوه آن خرما بد است. راهزن آنجا پهلوان است. خیرش اندک و شرش بسیار است. اگر سپاه اندک به آنجا رود، نابود می‌شود و اگر بسیار باشند، گرسنه خواهند ماند»^۲ (یاقوت، ۱۸۰/۵). یاقوت، چهار بیت از اشعار اعشی هم‌دان^۳ در وصف مکران را نقل کرده (۱۷۹/۵) که تفاوت اندکی با آنچه ابوالفرج اصفهانی در این باره آورده، دارد. این ابیات که با بحث آب و هوای مکران مناسبت دارد، از این قرار است:

و انت تسیر الی مکران	فقد شحط الورد و المصدر
ولم تک من حاجتی مکران	و لا الغزو فیها و لا المتجر
و حدثت عنها و لم آتها	فمازلت من ذکرها اخبر
بأن الكثير بها جائع	و أن القلیل بها معور
و أن لحي الناس من حرها	تطول فتجلم او تضفر... (اصفهانی، ۳۸/۶)

«تو سوی مکران می‌روی که در آنجا دسترسی به آب بسیار دور و سخت است. هرگز مرا به مکران نیازی نبوده است؛ زیرا آنجا نه جای خوبی برای جنگیدن و نه مکان مناسبی برای تجارت بوده است. با اینکه از وضع {بد و سخت} آنجا آگاه شده بودم، نمی‌دانم چرا بدانجا رفتم که از یاد آن پیوسته بمانم. {شنیده‌ام} که در آنجا {لشکر} انبوه گرسنه می‌مانند و {لشکر} اندک در رنج و زحمت {محاصره} می‌افتند {و کاری از پیش نمی‌برند}. ریش مردم از گرما چنان بلند و دراز می‌شود {که از روی ناچاری} آن را یا می‌کنند یا می‌بافند...».

۱. فرستاده‌ای از طرف حکم‌بن عمرو تغلی فاتیح مکران به سوی خلیفه عمر رفت تا از کیفیت فتح و میزان غنایم خیردهد و درباره ادامه فتوحات از خلیفه کسب تکلیف کند (طبری، ۲۵۷/۳).

۲. "سهلها جبل، ماءها وشل، ثمرها دقل، عدوها بطل، خیرها قلیل و شرها طویل، إن قلیل بها ضاعوا و کثیر جاغوا... (همانجا).

۳. ابومصیح عبدالرحمن بن عبدالله (۳۰-۸۳ ق) شاعر عصر اموی، در زمان حجاج همراه سپاهی از کوفیان اجبارا به مکران رفت. وی رنجهای خود را در مکران در قصیده‌ای بلند بیان کرده که ۵۸ بیت از آن موجود است.

البته توصیفات فوق، نمایانگر تصویری خشن از نواحی بیابانی مکران و صحراهای خشک داخلی بود. این امر باعث وحشت کارگزاران و عاملانی می‌شد که برای اداره آنجا انتخاب می‌شدند.

توصیف دقیقی و همه جانبه شرایط آب و هوایی این ناحیه، نشان می‌دهد که این سرزمین گسترده، تقریباً همه نوع منظره آب و هوایی را در خود داشت. به جز صحراها و بیابانهای خشک و بی‌آب و علف، رودخانه، کوههای بلند و در بعضی نواحی، کشتزار نیز دیده می‌شد. جیهانی در توصیف شهر مشکی از شهرهای ناحیه مکران آورده است: «با اینکه گرمسیر است، اما انواع میوه‌های سردسیری نیز در آن کشت می‌شود» (جیهانی، ۱۳۶).

در کنار کوهها، رودها و درختها، دره‌های بایر نیز وجود داشت (کرزن، ۳۱۴/۲). در نواحی داخلی و صحراها، شرایط اقلیمی گرم و ناسالم بود. اصطخری، مکران را ناحیه‌ای با بیابانهای وسیع توصیف کرده که غالب اوقات در آنجا قحط رخ می‌داد (اصطخری، ۱۷۷). او در جای دیگری در این باره آورده: «... و اما به مکران غالب بیابان (ها) و مزرعه‌ها خشک است و درختان در آنجا کمتر می‌باشد...» (همو، ۱۸۰). مقدسی درباره کویرهای آنجا نوشته است: «بیشتر نواحی مکران کویر است، قحط و تنگی معیشت بر آنجا چیره و بسیار گرم است» (مقدسی، ۳۶۵). با فاصله گرفتن از نواحی داخلی و بیابانها و نزدیکی به سواحل و ارتفاعات، قطعاً شرایط آب و هوایی تغییر چشمگیری می‌یافت. از این رو می‌توان چنین نتیجه گرفت که در نواحی ساحلی شرایط آب و هوایی گرم و مرطوب و در ارتفاعات هوایی خنک‌تر و ملایم‌تر وجود داشت. همچنین شهرهای نزدیک مرزهای هند به سبب بهره برداری از آب رود مهران، پر نعمت و حاصلخیز بودند.

گاهی در نوشته‌های مورخان و منابع مختلف، گزارشهایی مبنی بر آبادی و فراوانی نعمت در این ناحیه در قرون گذشته نیز دیده می‌شود. از نظر ابن‌فقیه، ده منطقه پر نعمت در زمین وجود داشته که مکران پس از ارمنیه و آذربایجان، سومین نقطه پر نعمت بوده و کرمان پس از مکران قرار داشته است (ابن‌فقیه، ۱۹۴). لسترنج معتقد است که بلاد مکران در قرون وسطی بسیار حاصلخیز و پر جمعیت بوده است (لسترنج، ۳۵۲). این تنوع آب و هوایی باعث شده این ناحیه به «هندوستان کوچک» مشهور شود (رزم‌آرا، ۲).

۲-۴- منابع آبی

منابع آبی در ایالت وسیع مکران، بسیار اندک و محدود بود (ابن حوقل، ۲۸۳) و کفاف آبیاری زمین‌های این ایالت را نمی‌داد. جیهانی در این باره نوشته است: «...آب باران در آنجا اندک و آبهای روان و جویها کم است» (جیهانی، ۱۳۷). به سبب کم‌آبی ناحیه مکران، کشت و زراعت در بخش‌هایی از این منطقه به صورت دیمی و با آب باران صورت می‌گرفت (مقدسی، ۳۶۵) و ساکنان آن اغلب کوچ‌نشین بودند. با این حال بارتولد کویرهای کرمان، مکران و سند را در مقایسه با کویرهای خشک خراسان، پرآب و علف‌تر توصیف کرده است (بارتولد، ۲۰۳).

منابع آبی این ناحیه را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد: چاه، قنات، چشمه و رود. بیشتر نیاز مردم با کندن چاه و یا آب قنات تأمین می‌شد. آب چاه‌های مکران اغلب شور و دارای فسفات، سولفات و کربنات و... بود. چشمه‌ها، به ویژه چشمه‌های دامنه کوه تفتان، اغلب سولفور و دارای گوگرد بودند؛ زیرا این ناحیه معدن گوگرد بود و به علت وجود همین مواد معدنی غالباً برای بیماریهای پوستی مانند آگزما و گال و امثال آن استفاده می‌شد (رزوم‌آرا، ۳۰، ۳۲). در *سفرنامه ابودلف* (۴۹-۵۰) نیز به این نکته اشاره شده است.

تعداد رودها در این ناحیه، بسیار اندک (ابن حوقل، ۲۸۳) و بجز رودهای مهران و بمپور، اکثراً فصلی بودند. مسیل آنها در بیشتر ایام سال خشک و بی‌آب بود. هنگام بارش باران، این مسیله‌ها ظرف چند ساعت به رودخانه‌ای بزرگ بدل می‌شدند و با قطع شدن باران، دوباره خشک می‌گردیدند. رودخانه‌های مکران یا مانند سایر رودها در سطح زمین جاری بودند و یا از زیر ریگها و سنگها و از زیر زمین عبور می‌کردند (رزوم‌آرا، ۳۰).

رود مهران یا سند، در شرق مکران و مرز میان هند و مکران (حدوداً/عالم، ۳۶۴) جاری بود که بخشهایی از اراضی شرقی ناحیه مکران را مشروب می‌کرد. سرچشمه آن از کوهی است که جیحون از آن سرچشمه می‌گیرد، سپس به سمت ملتان و منصوره جریان می‌یابد و در مشرق دیبل به دریا می‌ریزد. مقدسی (۳۶۴) و اصطخری (۱۸۰) این رود را در بزرگی، شیرینی آب و داشتن تمساح به نیل تشبیه کرده‌اند. جاحظ (د. ۲۵۵ق) بر اساس یک اعتقاد غلط، سرچشمه رود نیل و مهران سند را یکی می‌دانست (کراچکوفسکی، ۱۰۱)، اما مسعودی که به واسطه سفرهای مکرر از حقیقت ماجرا خبر داشته، نظر جاحظ را رد کرده و گفته بود: «... این مرد دریا نیپموده و سفر نکرده و راهها و شهرها ندیده و ندانسته که مهران سند از سرچشمه‌های

معروف از مناطق علیای سند مایه می‌گیرد» (مسعودی، ۹۴/۱). حمدالله مستوفی درباره مهران آورده است: «... و آبش دوچند دجله است و چون آب نیل بر صحرای می‌نشیند تا با آن زراعت کنند» (مستوفی، ۲۱۹).

رود بمپور، تنها رودخانه دایمی مناطق داخلی دیار مکران بود که از آب آن برای کشاورزی استفاده می‌شد. این رود در ناحیه بمپور به سمت دریا جریان داشت. منابع یونانی آن را «آرتابیس» یا «آبیس»^۱ ضبط کرده‌اند (مشکور، ۲۲۰). این رود در حال حاضر نیز یکی از مهمترین رودهای این ناحیه محسوب می‌شود. این رود پس از عبور از دشت بمپور، به باتلاق جازموریان در قسمت غربی آنجا می‌ریزد. این رود از نظر اینکه گاه در سطح زمین و به صورت آشکار جریان دارد و گاه از زیرزمین و دل ریگزارها عبور می‌کند، بسیار شگفت‌انگیز است. آب رودخانه بمپور احتمالاً از دیرباز یعنی از آغاز عصر کشاورزی در دوره ماقبل تاریخ، مورد استفاده قرار می‌گرفته و اهالی با احداث بند در دو سوی رودخانه، تا مناطق پایین زراعت می‌کردند و آبادیهای بسیاری در اطراف آن به وجود آمده بود که مهمترین محوطه‌های باستانی ناحیه بمپور (چاه حسینی و بمپور) در شمار آنها است. به نظر می‌رسد که بهره‌برداری از آب این رودخانه و توسعه کشاورزی در دشت بمپور در دوره اشکانی و ساسانی و دوره اسلامی (دیالمه و سلجوقیان کرمان) فزونی داشته است (گروسی، ۹۸).

سایر رودها مانند رود ماشکید یا مشکل که از وسط دیزک (دزک) از مغرب به مشرق جاری بود، اهمیت زیادی نداشتند. در دره‌های رودخانه ماشکید نخلستان‌هایی وجود داشت. بعضی قسمتهای آن از حاصلخیزترین نقاط مکران محسوب می‌شد. در حال حاضر نیز اکثر نقاط دزک به وسیله شاخه‌های رود ماشکید آبیاری می‌شود (فیلد، ۲۸۴).

۵- محصولات

مکران به سبب تنوع شرایط آب و هوایی، مستعد پرورش انواع محصولات، درختان و میوه‌های سردسیری و گرمسیری بود. درخت خرما که تأثیر حیاتی در زندگانی اهالی این ناحیه داشت و اکنون نیز اهمیت دارد، علاوه بر میوه آن که ماده غذایی اصلی بیشتر ساکنان را تشکیل می‌داد، از شاخ و برگ و الیاف آن کپر (خانه و مسکن) و تور تهیه می‌کردند و تنه آن برای ستون و

برگهای آن برای تهیه حصیر استفاده می‌شد. نوعی نخل کوتاه وجود داشت که اهالی آنرا نخل خزنده می‌گفتند و بیشتر در کنار رودخانه‌ها می‌روید. بلوچها از برگ آن استفاده‌های متعدد می‌کردند، مثلا آن را خیس کرده و می‌کوبیدند و به صورت الیافی در ریسمان بافی به کار می‌بردند و یا با آن کفش راحتی می‌ساختند که پوشاک روستائیان بود (کرزن، ۳۱۷/۲).

علاوه بر این، سایر میوه‌های گرمسیری مثل موز، انبه، نارگیل، زیتون و لیمو از دیرباز در این ناحیه کشت می‌شد. مقدسی درباره لیمو و انبه این ناحیه نوشته است: «لیموی ایشان همانند زردآلوی بسیارترش است و میوه دیگری که .. بسیار خوشمزه است و از بیج (انبه) نام دارد» (۳۶۴).

شهرت فراوان ناحیه مکران به سبب کشت نیشکر و تولید فانیذ^۱ بود. تقریبا در بیشتر شهرها و نواحی مکران، فانیذ (پانیذ) و نیشکر به عمل می‌آمد و از آنجا به سرزمین‌هایی مانند خراسان و سیستان و سایر بلاد صادر می‌شد.

در سده های نخستین اسلامی به علت وجود آب و هوای گرم، کشت نیشکر و به دست آوردن شکر از آن، در نواحی جنوبی ایران مانند طوران و مکران رواج بسیار داشت. اصطخری از روستایی به نام جدران^۲ در مکران یاد کرده که نیشکر فراوانی در آنجا به عمل می‌آمده است «... روستای دیگری هست که آنرا جدران گویند و در آنجا پانیذ و نیشکر بی حد و عد می‌باشد، و تمامی پانیذی که به نقاط مختلف صادر می‌شود، از آنجا به دست می‌آید، جز مقدار کمی که در ناحیه ماسکان تولید می‌شود» (اصطخری، ۱۷۷). با اینکه گفته او بسیار اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد، اما می‌تواند شاهی بر فراوانی کشت نیشکر در این ناحیه باشد. درباره چگونگی آغاز کشت نیشکر در این ناحیه گفته می‌شود نیشکر در نقاط مساعد دره سند کشت می‌شد و به دنبال فتوحات داریوش یا اسکندر، قلمه نیشکر از دره سند به سمت غرب و سواحل شمالی دریای عمان به مناطقی چون مکران، خوزستان و یا سیستان منتقل و در آنجا کشت شده است (ریاحی، ۱۹). نیشکری که در خوزستان کشت می‌شد، به روش مکرانی عمل می‌آمد (ابودلف، ۸۸). کشت نیشکر و صنعت شکرسازی در خوزستان و مکران تا قرن پنجم هجری رواج داشته و به اندازه‌ای مهم بوده که توجه جغرافیدانان و محققان آن زمان را جلب کرده بود. سایر

۱. پانیذ، پانیذ، فانیذ: شکری به رنگهای سرخ، زرد یا سفید که مصارف پزشکی نیز داشته است. به نوعی حلوا نیز می‌گویند که از شکر، روغن، بادام تلخ و خمیر ساخته می‌شد (معین، «پانیذ»).

۲. نام این روستا در *احسن‌التقسیم* به صورت خرزان آمده است (مقدسی، ۳۶۵).

شهرهای مکران که در آنها پانیذ کشت می‌شد: کیز، کوشک قند(قصرقند)، به، بند، درك(دزك)، اصفقه، ماسکان و قصدار بودند. صاحب حدودالعالم درباره آنها می‌نویسد: «این همه شهرهایی- اند از حدود مکران و بیشترین پانیذها که اندر جهان ببرند، از این شهرها خیزد» (حدودالعالم، ۳۶۴).

از دیگر محصولاتی که در این ناحیه کشت می‌شد و منابع تاریخی نیز به آنها اشاره کرده- اند، می‌توان گندم، برنج، مرکبات، انگور و... را نام برد (مارکوپولو، ۲۱۴). انواع انگور، انار و میوه‌های سردسیری در قصدار کشت می‌شد (جیهانی، ۱۳۶؛ مقدسی، ۳۶۵؛ اصطخری، ۱۷۷). بیهقی نوشته است: «...ما به بلخ بودیم به چند دفعه مجازان رسیدند از قصدار، سه و چهار و پنج. و نامه‌های یوسف^۱ آوردند و ترنج و انار و نیشکر نیکو و بندگی‌ها نمودند و احوال مکران و قصدار شرح دادند...» (بیهقی، ۲۵۰).

از بیابانهای میان مکران و سیستان انگوزه^۲ فراوان به دست می‌آمد که خوراك اصلی مردمشان بود و در بیشتر غذاها به کار می‌بردند (اصطخری، ۲۴۴؛ ابن حوقل، ۳۵۲). پنبه نیز در این ناحیه کشت می‌شد. کشت پنبه از هند به نواحی جنوبی ایران انتقال یافته و از نواحی جنوبی و مکران به سایر شهرها مانند شهرهای خراسان راه یافته بود (باسورث، ۱۵۲).

علاوه بر اینها، انواع گیاهان دارویی نیز در این ناحیه می‌روید و به همراه سایر محصولات به نواحی دیگر صادر می‌شد. گیاهانی مانند مر، سنبل هندی و مورد سبز در آنجا به فراوانی می‌روید. در هنگام عبور لشکر اسکندر از این ناحیه با لگد کردن این گیاهان توسط سپاه عطر دلپذیری از آنها در هوا برمی‌خاست و مشام لشکریان را معطر می‌ساخت. تجار فینیقی که در عقب لشکریان حرکت می‌کردند، صمغ گیاه مر را با حرص و ولع جمع و بار حیوانات می‌کردند. یونانیان این صمغ را برای استفاده در مراسم مذهبی و تدفین می‌خریدند (آریان، ۲۶۰).

۶- گونه‌های جانوری

تنوع گونه‌های جانوری ناحیه مکران نیز قابل توجه بود. آهوی سیاه در مکران وجود داشت.

۱. امیریوسف بن سبکتگین عموی سلطان مسعود که سلطان به بهانه سرکوبی حاکم قصدار او را به آنجا فرستاد و او به حالت تبعید در آنجا به سر می‌برد (بیهقی، ۲۴۹).

۲. انگوزه: گیاهی که از وسط آن ساقه‌ای نی مانند برمی‌آید و در سر ساقه گره‌ای پیدا می‌شود (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، «انگوزه»).

انواع طیور مانند کبک، تیهو و انواع چهارپا مانند گوسفند، شتر، گاو، الاغ و... در آنجا پرورش می‌یافت (افشار، ۲۱۲).

محیط بیابانی و خشک این سرزمین شرایط زیستی مناسبی برای پرورش شتر فراهم می‌کرد. پرورش شتر که مناسب‌ترین حیوان بارکش برای مسافت‌های طولانی و عبور از سرزمینهای بیابانی بود، در ناحیه بمپور رونق زیادی داشت (گروسی، ۴۱) و چادرنشینان بلوچی و براهویی نیز در بیابانهای مکران شتر پرورش می‌دادند (باسورث، ۱۱۲). اصطخری درباره مردم بدهه می‌نویسد: «... و اهل آن خداوند شتراناند و نوعی از انواع شتر در آن ناحیت هست عظیم، جسم، بزرگ و ضخیم که آنرا «فالج» می‌خوانند و دو کوهان دارد» (اصطخری، ۱۷۶). فالج این ناحیه که برای تخم‌کشی و تولید بختی^۱ به نواحی شرقی و فارس برده می‌شد، از بخت، بزرگتر و دو کوهان داشت. به گفته مقدسی «فالج‌ها زیبایند و از آنها کار نمی‌کشند و جز شاهان کسی مالک آنها نمی‌شوند، بخت بجز از آنها زاده نمی‌شود» (مقدسی، ۳۶۴).

در ناحیه قصدار گوسفند و اسب نیز پرورش می‌یافت. نوعی اسب عالی که عظیم الجثه بود و به قیمت زیادی فروخته می‌شد (حبیبی، ۴۴۷). پرورش گوسفند از گذشته‌های بسیار دور در مناطق مرزی ایران و هند (اصطخری، ۱۷۶) وجود داشت و ظاهراً مکران نیز منطقه مناسبی برای پرورش گوسفند محسوب می‌شده است (گروسی، ۲۷).

حیوانات وحشی این ناحیه از قبیل کفتار، پلنگ، خرس، شغال، روباه، گراز و... بیشتر در جنگلهای بمپور و فهرج موجود بودند. در مکران مارهای سمی و خطرناک، عقرب، رتیل و سوسمارهای قوی و بزرگ به طور فراوان به چشم می‌خورد (رزم‌آرا، ۳۹). در آبهای رودخانه‌های مکران همچون رود مهران، تمساح وجود داشت (مقدسی، ۳۶۴؛ اصطخری، ۱۸۰). این تمساح‌ها که امروزه در اصطلاح محلی به نام «گان‌دو» شناخته می‌شوند، تنها زیستگاهشان در ایران، محدود به نواحی جنوب شرقی یعنی مکران قدیم است و در برکه‌های میان راسک، باهوکلالت و باتلاق‌های دلگان و کلانی (در جنوب بلوچستان) متمرکز هستند (افشار، ۶۳-۶۲). درباره وجود دسته‌های بزرگ نهنگ‌های غول‌پیکر در دریای مکران، نثارخوس در شرح سفر خود از این دریا گزارشهای مفصلی نوشته است (سیدسجادی، ۱۱۴).^۲

۱. فالج شتر دو کوهانه و بختی شتر خراسانی که از شتر عربی و شتر فالج به وجود آمده باشد. (جر، خلیل، فرهنگ لاروس، ۴۳۵/۱؛ ۱۵۵۳/۲).

۲. ارجح احتمالاً همان ارش بوده که معادل يك ذراع یعنی از آرنج تا نوک انگشتان و حدود ۴۵ سانتیمتر است.

۷- معادن

کوهستانهای منطقه مکران منابع زیرزمینی فراوانی داشت. در خاک‌های بسیار غنی این سرزمین، جواهر و احجار کریمه پیدا می‌شود. از این رو برخی نویسندگان، سند و مکران را سرزمین طلا و گیاهان طبی نوشته‌اند (حبیبی، ۴۴۷؛ فقیهی، ۶۱۵). ابن‌فقیه درباره دمن‌دان یکی از شهرهای مکران آورده است: «شهری است ... که در آن معادن طلا، نقره، آهن، سنگهای سرب و گوگرد فراوان یافت می‌شود» (ابن‌فقیه، ۱۹۱). بیهقی نیز آورده است: «... و حسن سپاهانی باز آمد با حمل‌های مکران و قصدار و رسولی مکرانی با وی و مالی آورده هدیه امیر و اعیان درگاه را از زر و مروارید و عنبر و چیزها که از آن دیار خیزد...» (بیهقی، ۲۴۲-۲۴۳).

فلز مس در دوران گذشته به طور فراوان از این ناحیه استخراج و تا هند صادر می‌شد (هانس، ۲). تحقیقات جدید نشان داده است که مس مکران از طریق دریا حتی به سرزمینهای بسیار دورتر از جمله سومر و اور صادر می‌شده است. سنگ مس هنوز هم در کوه خواجه عمران، در بلوچستان یافت می‌شود (افشار، ۸۳).

در این ناحیه معادن سنگ مرمری وجود داشت که از محصولات مرغوب آن، در ساخت بناهای بزرگی همچون «تاج‌محل» استفاده شده است (نوایی، ۵۳۲/۱). هنوز هم مهمترین معدن سنگ مرمر ایران به نام سنگ مرمر ایرانشهر در آدین کوه در مجاورت ایرانشهر و نیز در شمال بمپور قرار دارد. ساخت ظروف و اشیای مرمری و هنرسنگ تراشی در دوره ساسانی در ناحیه خوراب و جنوب بمپور رونق زیادی داشته است (گروسی، ۳۰).

کوه تفتان در این ناحیه معدن گوگرد است و آب‌هایی که از این کوه سرازیر می‌شوند، اغلب ترش و دارای مزه گوگردند. نوشادر زیادی در اطراف دهانه آتشفشانی این کوه جمع می‌شد و به سبب مضر بودن آن، نزدیک چاه نمی‌توان تردد کرد و برای جمع‌آوری آنها باید از ابزارهای خاصی استفاده شود (مخبیر، ۶۶).

نتیجه

- مکران به عنوان سرزمینی پهناور و بسیار قدیمی، در روزگاران گذشته شهرهایی با شرایط آب و هوایی متنوع داشت و در درون مرزهای وسیع آنجا، رودهای فصلی و کشتزارهای سرسبز با بیابان‌های خشک و صحراهای وسیع در کنار هم قرار گرفته بودند. این سرزمین از روزگار حکومت هخامنشیان کاملاً شناخته شده و با اهمیت بود و از همین روست که نام مکران با اندک تفاوت‌هایی، در بسیاری از کتیبه‌های پیش از اسلام ذکر شده است.

- قرار گرفتن منطقه مکران در حاشیه کویر و حاشیه گرم دریای عمان، تغییرات آب و هوایی در طول تاریخ، کمبود آب و باران و سختی و محدودیت شرایط زندگی، مکران را به منطقه‌ای کم جمعیت و کمتر تحول یافته تبدیل کرده است. ضمن این که تولیدات کشاورزی نیز اغلب فقط کفاف زندگی بومیان را می‌داد.

- دور افتادگی مکران سبب شده بود تا جغرافی نویسان مسلمان خود به این منطقه سفر نکنند. از این رو اغلب گزارشهای آنان از این منطقه، نقل قول‌های دیگران بوده و در تعیین محدوده آنجا اختلاف نظر شدید وجود داشته باشد.

- دوری مکران از مراکز قدرت و خلافت سبب می‌شد تا مخالفان خلافت، اقلیت‌های فرقه‌ای همچون خوارج و اسماعیلیان، همواره به این سرزمین مهاجرت نموده و یا از آنجا به عنوان گذرگاهی برای مقصدهای خود مانند سند، هند و یا عمان استفاده می‌کردند.

- اقوام و قبایل ساکن در این منطقه، ریشه مشترکی با هندیان داشتند و احتمالاً از گروه‌های نژادی و زبانی غیر آریایی و متفاوت با مردم مناطق شمالی و مرکزی و غربی ایران بودند و این مساله از نامگذاری شهرها و روستاهای منطقه کاملاً پیداست.

منابع

- آریان، لشکرکشی اسکندر، ترجمه انگلیسی اوبری دولینکورت، بازنگری و مقدمه و حواشی جی. آر. همیلتون، ترجمه فارسی محسن خادم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۸.
- اطلس عمومی ایران و جهان: سیاسی و طبیعی، زیر نظر محمدرضا سبحان، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سبحان، تهران، ۱۳۸۴.
- ابن حوقل، ابوالقاسم، صوره الارض، منشورات دارمکتبه الحیاه، بیروت، بی تا.
- ابن فقیه، احمد بن محمد، مختصر البلدان، دار احیاء التراث العربی، بی جا، ۱۴۰۸ق.

- ابودلف، مسعربن مهلهل خزرچی ینبوعی، *سفرنامه ابودلف در ایران*، با مقدمه ولادیمیر مینورسکی، تعلیقات، تحقیقات و ترجمه ابوالفضل طباطبایی، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۴۲.
- احمدوند، عباس، « تأملی در آموزش و پژوهش جغرافیای تاریخی در ایران»، *تاریخ اسلام*، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۸.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك الممالک*، انتشارات کتابخانه صدر، بی جا، بی تا.
- اصفهانى، ابوالفرج، *الاغانى*، تحقیق دکتر یوسف البقاعی و غریب‌شایخ، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۲۰ق/ ۲۰۰۰م
- افشار، ایرج، *بلوچستان و تمدن دیرینه آن*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۱.
- بارتولد، تذکره *جغرافیایی ایران*، ترجمه حمزه سردادور (طالب‌زاده)، چاپخانه اتحادیه، تهران، ۱۳۰۸.
- باستانی پاریزی، *تلاش آزادی*، انتشارات نوین، تهران، ۱۳۵۴.
- باسورث، ادوارد کلیفورد، *تاریخ غزنویان*، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.
- بلوکباشی، علی، «بلوچ»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر موسوی بجنوردی، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چاپخانه بانک ملی ایران، تهران، ۱۳۲۴.
- پیرنیا، حسن، *ایران باستان*، مقدمه و شرح از باستانی پاریزی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۰.
- جر، خلیل، *فرهنگ لاروس (عربی-فارسی)*، ترجمه حمید طیبیان، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳.
- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال‌العالم*، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، به نشر، مشهد، ۱۳۶۸.
- حبیبی، عبدالحی، *تاریخ افغانستان بعد از اسلام*، انتشارات افسون، تهران، ۱۳۸۰.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب*، مقدمه بارتولد، تعلیقات و مینورسکی، ترجمه میرحسین شاه، تصحیح و حواشی دکتر مریم میراحمدی و دکتر غلامرضا ورهرام، انتشارات دانشگاه الزهراء، تهران، ۱۳۸۳.
- دمشقی، شمس‌الدین محمد انصاری، *نخبه‌الدهرفی عجایب البروالبحر*، ترجمه حمید طیبیان، فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، ۱۳۵۷.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه*، زیر نظر دکتر محمد معین و، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳.
- رائین، اسماعیل، *دریانوردی ایرانیان*، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۵۰.
- رزم‌آرا، علی، *جغرافیای نظامی ایران- مکران*، بی نا، بی جا، ۱۳۲۰.

- ریاحی، ابراهیم، تحقیق در تاریخ قندسازی ایران، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۶.
- سایکس، سرپرسی، سفرنامه یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، لوحه، تهران، ۱۳۶۳.
- سیدسجادی، سیدمنصور، باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۷۴.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، منشورات موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- فقیهی، علی اصغر، آلبویه و اوضاع زمان ایشان، صبا، تهران، ۱۳۵۷.
- فیلد، هنری، ترجمه عبدالله فریار، ابن سینا-فرانکلین، تهران، ۱۳۴۳.
- قائم مقامی، جهانگیر، «بحثی درباره مفهوم جغرافیای تاریخی»، بررسیهای تاریخی، ش ۴۰، مرداد و شهریور ۱۳۵۱.
- کارنامه اردشیر بابکان (مشمول بر متن پهلوی، لغت‌نامه، ترجمه فارسی مقایسه با شاهنامه و حواشی و تعلیقات محمد جواد مشکور، کتابفروشی و چاپخانه دانش، تهران، ۱۳۲۹.
- کراچکوفسکی، ایگناتی، تاریخ نوشته های جغرافیایی در جهان اسلامی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹.
- کرزن، جرج، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
- کرمنی، علی بن محمد سعید بن الادیب، تکمله الاصناف، به کوشش علی رواقی و همکاری سیده زلیخا عظیمی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۵.
- گنجی، محمد حسن، سی و دو مقاله جغرافیایی، سبحان، تهران، ۱۳۵۳.
- گابریل، آلفونس، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه خواجه نوریان، تصحیح هومان خواجه نوری، ابن سینا، تهران، ۱۳۴۸.
- گروسی، عباس عبدالله، جغرافیای تاریخی ناحیه بمپور بلوچستان (پهل پهره)، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۴.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۶.
- مارکوپولو، سفرنامه، ترجمه منصور سجادی، انتشارات گویش، تهران، ۱۳۶۳.
- مخبر، محمدعلی، «جغرافیای ایران (کوه تفتان)»، مجله یادگار، شماره ۱۷، اسفند ۱۳۲۴، ص ۶۲ - ۶۸.

- مرادی غیاث آبادی، رضا، *کتیبه‌های هخامنشی (خط میخی پارسی باستان)*، بر پایه نسخه کایتان آندره ویچ-کاسوویچ و نگرش به پژوهشهای دیگر، انتشارات نوید، شیراز، ۱۳۸۷.
- مستوفی، حمدالله بن ابی بکر، *نزهه القلوب*، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۲.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۵.
- مشکور، محمد جواد، *جغرافیای تاریخی ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۱.
- معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*، مقدمه و حواشی و فهارس الدكتور محمد مخزوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۷م.
- مهر آفرین، رضا و موسوی، رسول «عبور از گدروزیا»، *مجله پژوهشهای تاریخی*، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۸.
- مهدوی، مسعود، «مفهوم جغرافیای تاریخی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تهران، ش ۱۱۶-۱۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۶۹.
- نوابی، عبدالحسین، *ایران و جهان*، نشر هما، تهران، ۱۳۶۶.
- وزیری، احمد علی خان، *تاریخ کرمان (سالاریه)*، تصحیح و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی، انتشارات کتابخانه خاندان فرمانفرمائیان، تهران، ۱۳۴۰.
- هانس، ای. ولف، *صنایع دستی کهن ایران*، ترجمه دکتر سیروس ابراهیم‌زاده، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲.
- هرودوت، *تاریخ هرودوت*، ترجمه و مقدمه دکتر هادی هدایتی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹.
- یاقوت حموی، *معجم البلدان*، دارصادر، بیروت، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۷م.
- T.H.Holdich, "notes on ancient and mediavel makran", *The Geographical Journal*, vol,7, NO 4(apr, 1896) pp 387-405.